

## درس اول: جهان فرهنگی

### □ جهان انسانی و جهان فرهنگی

جهان انسانی در برابر جهان عینی قرار دارد و دارای دو بخش فردی و اجتماعی است که هر دو باهم تعامل دارند.

جهان فردی=جهان ذهنی	جهان اجتماعی=جهان فرهنگی
مربوط به زندگی شخصی و فردی انسانهاست. دارای ابعاد اخلاقی، روانی و ذهنی است.	این بخش زندگی اجتماعی را پدید می آورد. هویت فرهنگی دارد و به همین جهت آن را جهان فرهنگی می نامند.

\*\*فرهنگ شیوه زندگی اجتماعی انسان را شکل می دهد و حاصل عمل و آگاهی مشترک آدمیان است.

### سطوح فرهنگی از سطحی تا عمیق:



### □ جهان فرهنگی و جهان عینی:

به طور کلی جهان هستی سه بخش دارد:

۱. جهان طبیعت که در دیدگاه متفکران مسلمان به دو بخش جهان طبیعت و فوق طبیعت تقسیم می شود.

۲. جهان ذهن

۳. جهان فرهنگ

بین این سه جهان ارتباط برقرار بوده و برهم اثر متقابل دارند. درباره رابطه بین جهان فرهنگی و جهان عینی سه دیدگاه وجود دارد:

\*جهان عینی را فقط محدود به جهان طبیعت می دانند و آن را از جهان فرهنگی برتر می دانند. معتقدند ذهن و فرهنگ انسان و علوم طبیعی و علوم اجتماعی، هویتی طبیعی دارند. (پوزیتویست ها)

\*عده ای فرهنگ را برتر می دانند و ذهن افراد را تابع آن می دانند و طبیعت را ماده ی خامی می دانند که در تصرفات فرهنگی و اجتماعی انسان هاست. (هرمنوتیک ها)

\*دسته سوم هر دو جهان را در تعامل با یکدیگر می دانند. دیدگاه اسلام بر همین بر مبناست و برای جامعه و فرهنگ ارزش زیادی قائل است و از زندگی و مرگ امت ها سخن می گوید و همچنین جهان فردی اشخاص را مهم دانسته است و بر مسئولیت فرد در قبال جامعه تاکید دارد.

\*\*\*از منظر قرآن اگر انسان اخلاق الهی داشته باشد و جامعه نیز فرهنگ توحیدی داشته باشد، جهان عینی درهای برکات خود را به روی انسان می گشاید.

\*\*\*اگر افراد و فرهنگ جامعه هویتی مشرکانه داشته باشند، زمین و آسمان از تعامل سازنده با آنها سرباز می زند و ظرفیت آسمانی و الهی از آنها پنهان می ماند.

درس دوم: فرهنگ جهانی

### گوناگونی تاریخی فرهنگ ها

فرهنگ تغییر می یابند، اما مراحل رشد یکسانی ندارند. تفاوت های میان اخلاق و فرهنگ ها بشر از سنخ تفاوت هایی است که در میان انواع مختلف موجودات هم هست. تفاوت روباه قطبی و یوزپلنگ آسیایی. فرهنگ زندگی و تاریخ یکسانی ندارند، برخی از بین رفته و برخی دوام می آورند و هم چنین عناصر درونی فرهنگ واحد.

فرهنگ جهانی: فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی خود فراتر رفته و در عرصه جهانی گسترش می یابد.

فرهنگی که ظرفیت جهانی شدن ندارد: ← (الف) فرهنگی که ارزش و عقاید آن ناظر به قوم و منطقه ی خاصی است.



(ب) فرهنگ که نگاه سلطه جویانه به دیگر اقوام ندارد.

فرهنگی که ظرفیت جهانی شدن دارد: ← الف) فرهنگی که عقاید و ارزشهای ناظر به یک قوم خاص دارد، با

عبور از مرزهای جغرافیایی جهان را به دو منطقه مرکز،

پیرامون تقسیم میکند. مثل فرهنگ صهیونیسم یا سرمایه داری

فرهنگی که عقاید و ارزش های آن در خدمت گروه خاص نیست و

نوع انسان را در برمی گیرد و سعادت همه انسان ها را دنبال می

کند. مثل فرهنگ اسلام

\*\*\*فرهنگی که شایستگی حرکت به سوی جهانی شدن را دارد که دو شرط داشته باشد:

۱. عقاید آن موافق با فطرت آدمیان باشد.

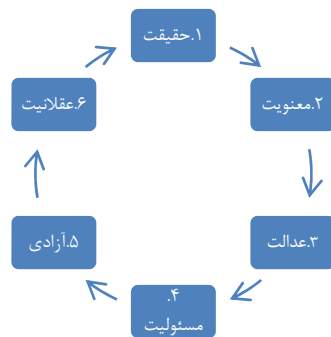
۲. رفتارهای خود را براساس همان عقاید و ارزش ها سازمان دهد.

### از نظر فارابی:

مدینه فاضله: جامعه ای که عقاید و ارزش های آن حق و مطابق فطرت انسان باشد.

مدینه فاسقه: جامعه ای که عقاید و ارزش های آن حق باشد، اما هنجارها و رفتارهای آن حق نباشد.

\*\*\*ویژگی های فرهنگ مطلوب جهانی:



۱. معیار و میزان سنجش عقاید مختلف است و به فرهنگ امکان دفاع از حقانیت ارزش ها و عقاید خود را می دهد.	۲. کمک در پاسخ دادن به پرسش هایی درباره زندگی و مرگ انسان ها و جلوگیری از مواجهه انسان با بحران های روحی و روانی
۳. مانع پایمال شدن حقوق انسان ها و دو قطبی شدن جهان استضعاف و بهره کشی ظالمانه افراد از یکدیگر می شود	۴. زمینه مقاومت در برابر دیگر فرهنگ ها و گسترش فرهنگ را فراهم می کند. رویکرد غیر مسئول و تقدیرگرایانه با از بین بردن مقاومت فرهنگ، زمینه نفوذ بیگانگان را فراهم می کند
۵. در کنار ارزش های دیگر ارزش خود را پیدا می کند. معنای راستین	۶. عقلانیت نظری: از جهان بینی و ارزش های کلان فرهنگ دفاع می

<p>آزادی رهایی از قید و بندهایی است که مانع رسیدن انسان به معنویت و حقوق انسانی اش می شود و زمینه ظلم بر انسان را فراهم می کند.</p>	<p>کند و توان دفاع از لایه های بنیادین فرهنگی را می دهد و مانع از دچار شدن به نسبیت فرهنگی می شود.</p> <p><b>عقلانیت عملی:</b> براساس عقاید فرهنگی و شرایط تاریخی، دست به نظام سازی و مدیریت اجتماعی می زند.</p>
---	--

## درس سوم: فرهنگ جهانی ۱

### □ جهانگیری و امپراتوری

سلطه و استکبار، عامل ایجاد امپراطوری های بزرگ: جهان گشایی از طریق حضور مستقیم سربازان و استفاده از نیروی نظامی و همراه با خسارت ها و کشتارهای فراوان. این کشورگشایی گاهی به بسط فرهنگی قوم مهاجم می انجامید و گاهی برعکس مهاجمان درون فرهنگ شکست خورده هضم می شدند. مانند مغولان در رویایی در فرهنگ چینی، هندی و ایرانی (به دلیل قبیله ای بودن)

از نظر فارابی مدینه تغلب جامعه ای است که سلطه بر جوامع دیگر را ارزش می داند.

### امپریالیسم و استعمار غربی:

امپریالیسم از امپراطوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه ای اطلاق می شود.

اشکال سلطه در فرهنگ اخیر غرب: ← امپریالیسم سیاسی: از طریق اشغال نظامی جوامع ضعیف

← امپریالیسم اقتصادی: تصرف بازارها و مواد خام کشورهای دیگر به واسطه قدرت اقتصادی

← امپریالیسم فرهنگی: جامعه ای که تصرف نظامی یا اقتصادی شده است، مقاومت فرهنگی خود را از دست بدهد و فرهنگ جامعه مسلط را بپذیرد.

### اشکال استعمار:

استعمار قدیم:

اشغال یک سرزمین با توسل به قدرت نظامی و سیاسی و موفقیت آن ناشی از پیشرفت در دریانوردی، فنون نظامی و اقتصاد صنعتی؛ شروع استعمار قرن ۱۵ به بعد توسط اروپاییان و در قرن ۱۷ و ۱۸ بزرگترین برده داری تاریخ بشریت در اروپا و اوج استعمار قرن ۱۹؛ افزایش تصرفات به ۶۷٪

استعمار نو:

پس از شکل گیری جنبش های استقلال طلبانه در کشورهای مستعمره در قرن ۲۰ ایجاد شد. استعمارگران با استفاده از ظرفیت هایی که در دوره نفوذ یا دوران استعمار ایجاد کرده بودند، از مجریان بومی و داخلی کشورهای مستعمره استفاده کردند. استفاده از روش هایی مانند **کودتا** در زمینه نظامی برای به قدرت رساندن نیروهای وابسته، مانند کودتای ۲۹ اسفند ۱۲۹۹ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و کودتای نوژه. در زمینه اقتصادی با استفاده از نهادهای اقتصادی و سیاسی بین المللی و به **شیوه غیرمستقیم** کنترل بازارها و سیاست مستعمره را در اختیار می گیرد

استعمار فرانو:

ویژگی این نوع استعمار، **پنهان بودن استعمارگران و مجریان** است و برای حفظ سلطه غرب از ابزارهای فرهنگی و علمی به ویژه رسانه ها و فناوری اطلاعات استفاده می شود. **هدف:** جایگزینی فرهنگ هویت فرهنگی کشورهای مستعمره با فرهنگ غرب است. در نهایت استعمار فرانو جهانی شدن را پی گیری می کند. یعنی غربی کردن جهان و گسترش فرهنگ غرب بر همه جهان.

## درس چهارم: فرهنگ جهانی ۲

### ■ عقاید و ارزشهای جهانی اسلام

اصول و ارزش های اسلامی متعلق به یک عصر و نسل خاص نیستند و مطابق با فطرت آدمیان و نظام آفرینش هستند.

**انسان:** در دیدگاه اسلام موجودی مختار، مسئول، خلیفه خداود در زمین و دارای فطرت الهی است. در این دیدگاه سعادت انسان در نزدیک شدن به خداوند و رسیدن به مقام خلافت اوست. ذلت و شقاوت انسان نیز در فراموشی حقیقت الهی خود و همه موجودات و استفاده از ظرفیت ها و توانمندی های خود برای این جهان است. انسان در دیدگاه اسلام، مسئولیت آباد کردن دنیا و پرهیز از فساد در خشکی و دریا را به عهده دارد.

**توحید:** یعنی خداوند، خدای همه ی آدمیان و جهان است و همه به سوی او بازمی گردند و جهان حکیمانه آفریده شده است.

**عقل:** زیباترین و محبوب ترین آفریده خداوند است **وهدف** از مبعوث شدن پیامبران: برانگیختن عقل آدمیان، اجرای عدالت و قسط، جلوگیری از گردش ثروت در دست اغنیا و آزادسازی مستضعفان از دست مستکبران

### مراحل گسترش فرهنگ اسلامی:

<p>۲. <b>خلافت:</b> شروع این دوران با <b>رحلت پیامبر</b> بود و با حکوت <b>امویان، عباسیان و عثمانیان</b> ادامه یافت. تا زمان فتح مکه مقاومت در برابر اسلام آشکار بود، در این دوران به دلیل قدرت گرفتن مسلمانان در <b>پوشش نفاق</b> فرورفت. عقاید و ارزشهای جهانی اسلام که حالت عشیره ای پیدا کرده بودند (سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی مانع آشکار شدن ظرفیت فرهنگ اسلامی می شدند) اما با کوشش عالمان مسلمان از مرزهای سیاسی فراتر رفته با <b>عمق معرفتی خود</b>، گروههای دیگر را در خود هضم کرده یا وادار به استفاده از پوشش دینی می کرد</p>	<p>۱. <b>پیامبری و نبوت:</b> قبل از ظهور پیامبر شبه جزیره ی عربستان فرهنگ <b>جاهلی قبیله ای</b> داشت و تحت نفوذ <b>روم و جنوب شرقی آن</b> تحت سلطه ایران بود. پیامبر پس از ۱۳ سال مقاومت، حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل داد و در سال <b>نهم هجرت</b> گروههای مختلف برای پذیرش اسلام به مدینه آمدند. پیامبر نامه هایی به روم و ایران ارسال کرد. ایشان طی <b>۱۰ سال</b> موانع پیش روی اسلام در عربستان را برداشت.</p>
<p>۴. <b>عصر بیداری اسلامی:</b> در مقابل استعمار غربی مقاومت هایی شکل گرفت که ریشه در <b>فرهنگ اسلامی</b> داشت. قبل از انقلاب اسلامی که، نقطه عطفی در بازگشت فرهنگ اسلامی بود، مقاومت ها از مکاتب غربی <b>ناسیونالیسم (ملی گرایی)</b> یا <b>مارکسیسم</b> استفاده می کردند که این مکاتب مورد حمایت مسلمانان نبود و وحدت امت اسلامی را مخدوش می کردند. انقلاب اسلامی مرحله نوینی در گسترش فرهنگ جهانی اسلام بود.</p>	<p>۳. <b>استعمار:</b> دولت های غربی بخشی از جامعه غربی را تحت نفوذ خود در آوردند و رجال سیاسی مسلمان مقهور قدرت آنان شدند. قبل از اسلام، قدرت سیاسی جوامع اسلامی ریشه در <b>مناسبات قومی و قبیله ای</b> داشت و <b>استبداد ایلی</b> را ایجاد کرده بود که دارای هویتی غیر اسلامی بود، اما چون هم پیمانانی خارج از جهان اسلام نداشت، از رویارویی با فرهنگ اسلامی خودداری می کرد و بارعایت ظواهر دینی پوشش دینی خود را حفظ می کرد. این نوع <b>استبداد استعماری</b> که در سایه غرب بود، برای گسترش نیازهای <b>اقتصادی و فرهنگی</b> خود چاره ای جز حذف مظاهر اسلامی نداشت.</p>